



جنبش ملی نیکوکاری

نیکوکاری
و

داد و دهش در ایران باستان

۷۴۶۶۵

نیکوکاری
و
داد و دهش در ایران باستان

نوشته‌ی: برهان ابن یوسف

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

سر نامه، به نام یزدان بزرگ، می‌کشاییم، ایزدی که هستی دارو هستی بخش است و هستی بان...
در این نامه به بازتاب چگونگی «داد و دهش» از دیدگاه فرهنگ ایران می‌پردازیم، فرهنگی بی‌آغاز و انجام، فرهنگی که چون خورشید هستی بخش، تابشی جهانی دارد و پرتو پرفروغش همه جا انجمن آراست.

● ویژگیهای یزدانی

ویژگیهای یزدانی را می‌بایست در نامهای گوناگونیکه هر يك جلوه‌گر جهانی اندیشه است جويا شويم. پدران و نیاکان فرمند ما در باورهاشان پذیرای یککصد و يك نام برای یزدان پاك و يكتا بوده‌اند. نام‌هایی که هر يك چون بایگانی پرارجی هزاران هزار گوهر درون خود جا داده‌اند.

برترین نام پروردگار را «بخشنده» می‌دانند. و براین اندیشه‌اند که، همه‌ی یککصد و يك نام را ایزد بزرگ، خود برای خویش فراهم آورده و اندیشمند بزرگوار ایران‌زمین، زرتشت آنها را در سروده‌های رسای خویش آورده است.

چکیده آنکه: هستی‌داری، هستی‌بخشی و هستی‌بانی از ویژگیهای پرشکوه اهورایی است، چه می‌بینیم، آنجا که از نام خود سخن بمیان می‌آورد، بخشنده بودنش را در آغاز یادآور میشود. و این نام را شاید بتوان برترین نام او دانست.

● یککصد و يك نام

نیاکانمان، برآن بودند که، یزدان را یککصد و يك نام است. از آنجا که این نامه را ویژه‌ی داد و دهش و نیکوکاری کرده‌ایم از میان آن یککصد و يك نام، در اینجا به یادآوری نام‌هایی می‌پردازیم که نیکی، نیکوکاری، بخشش و بخشنده‌گی و داد و دهش در آنها جلوه‌ی آشکار دارد، و این هم آن نامها:

بخشنده.

هستی‌بخش.

سودرسان.

بزرگ‌ترین بخشنده.

پناه‌دهنده.

نیکوکار.

سودمند.

سود رساننده.

دست‌گیر.

بخشاینده.

دارنده‌ی فر نیکی (نیکفر).

دهنده...

پس بجاست، اگر دادودهش و نیکوکاری را کاری یزدانی بدانیم و برآن باشیم که رهرو راهی گردیم که یزدان رهنمون آن است و بسر هموارش کنیم...

● فرشتگان پارسا نخستین پویندگان راه نیکی و نیکوکاری

برابر باورهای نیاکانمان، جهان مینوی را شش فرشته‌ی پارسا، نیک‌اندیش و نیکوکارست و نام‌هاشان چنین می‌باشد:

- ۱- و هومنه Vohumana (بهمن)
- ۲- اشاو‌هیشث Asha—Vahishta (اردیبهشت)
- ۳- خشتره‌وییری Khashathra—Vairya (شهریور)
- ۴- سپنت آرمیی تی Spenta—Armaiti (سپندارمذ)
- ۵- هیوروتات Haurvatat (خورداد)
- ۶- امرتات Ameretat (امرداد)

همانگونه که یادآور شدیم، نخستین و برترین فرشتگان پارسا، و هومنه یا به‌پارسی کنونی بهمن است. خوب است به شوند (علت) این گزینش پردازیم و ببینیم چه شده که یزدان توانا بهمن را بر دیگر فرشتگان پارسا برتری داده‌است؟ اگر به بازگوی چگونگی خویشکاری (وظیفه) این فرشته‌ی پارسا در جهان خاکی و جهان مینوی به‌پردازیم، آشکار می‌شود که این فرشته‌ی پر ارج و برترین فرشتگان پارسا به شوند (علت) کارش نزدیکترین فرشته به بارگاه یزدانی است بهمن نیک‌منش، نیک‌نهاد، پاسدار نیکی و نیک‌خواه، نیکوکاری، پاسدار مردمان و ستوران، مهربان و نیکی‌رسان است و داد و آیین بهمن آشتی و نیک‌اندیشی است.

آیا این گزینش (انتخاب) روشنگر راه پرفر و شکوه نیکوکارانی نیست که باداد و دهششان، راهی را پیش گرفته‌اند که نخستین رهروش فرشته‌ی پارسا و نیک‌اندیش و نیکوکاری چون بهمن است؟

اردیبهشت، دویمین فرشته‌ی پارسا نیز پس از بهمن،

پوینده راه پارسایی و نیکوکاری است.
به یسنا، های ۴۷ بند چهار گوش فرا دهید که زرتشت،
بینشور اندیشمند ایرانی میگوید:

«اردیبهشت را می‌ستاییم، آن زیباترین امشاسپند»
«راء، آن فروغ راء، آن همه چیز نیک بخشنده را...»

میتوان در ویژگیهای دیگر فرشتگان پارسا نیز هر کدام
نیکی و نیکوکاری را دید.

● دین ایرانی بر پایه‌ی استوار نیکی و نیکوکاری بنیاد گرفته است

بخشش و نیکوکاری از دیدگاههای ایرانی

ایرانی، دین را واژه‌ای پارسی، و دیدگاه درونی می-
داند. او از دیرباز، از آن‌گاه که دست‌سرگذشت‌نویسان به آن
نرسیده و شاید تا واپسین روز هم نرسد دیندار و یگانه پرست
بوده‌است.

در رهگذر باورهای گوناگون ایرانی و از دیدگاه
درونی‌اش به چند دین انگشت‌شمار و کهن برمیخوریم که
کهنترینشان پرستش مهر و نوترین آنها پذیرش اندیشه‌ی
مزدک است.

اگر بخواهیم به گزارش پنج دین ایرانی بپردازیم بیگمان
از گنجایش این نامه بیرون است و از رهروی راهیکه در این
نامه پیش داریم باز می‌مانیم. ناچار به برداشتی زودگذر از
هر کدام می‌پردازیم و از هر یک توشه‌ای فراخور برمیگیریم.
باشد که توان آن‌گونه برداشت راستینی داشته باشیم که درخور
هر یک است.

● مهر نخستین برخاستگاه

نیاکان فرماندهان، نخستین مردمی هستند، که جلوه‌ی
نیک دیدگاه درونی‌اشان را، در آسمان دیدند و دل، به مهر
آشکار (خورشید) بستند که نماد (سمبول) مهر پنهان است و

جهان امروز نیز بیگمان پذیرای اندیشه‌ی نخستین ماست. زیرا، اکنون همه میدانیم که اگر خورشید فروزان يكدم فرو بندد و پرتوافشان نباشد هستی از میان میرود... و سرانجام میترا را پذیرا شدند و این پذیرش دیدگاه تازه‌ای برایشان گشود.

میترا در رهگذر زندگی پرفر و شکوهش نمونه‌ای از پارسایی، نیکوکاری، داد و دهش و نیکمندی است و پیژره‌ی مهربانش که کار هنرمندان پارتی است و چندی پیش از بایگانی خاک بیرون آمد گواه این گفته می‌باشد.

«مهر نزد ایرانیان، فرشته‌ی پیروزی و رستگاری»
«است. نیکوکاران که روانشان در آسمان بی‌پایان»
بسر می‌برد پاداش کار نیکشان را در آنجا خواهند»
«دید....»

به گزارش کار مهر و مهربان، در روزگاری نه‌چندان کهن، در اوستا، بویژه یشت‌ها برمیخوریم. نیکی و نیکوکاری، داد و دهش و بخشندگی را باید گفت مهربان یا پیروان مهر پایه‌گذار بودند. چه نبرد میترا تنها و تنها برای رسیدن به نیکی بی‌پایان است.

● پیوسته نیکی (وقف) در ایران باستان

ایرانیان پایه‌گذار پیوسته نیکی (وقف) در جهانند

مهربان، نخستین نیکوکاران‌اند که برگ‌های زرین سرگذشت جهان کار نیکشان را بر خود جای داده است. تا آنجا که میدانیم، این گروه از مردم سرفراز جهان بودند که بنیاد پیوسته نیکی (وقف) را نهادند. در سال ۱۹۲۶ در کاوش‌هاییکه باستان‌شناسان در همراه دیبورگ در آلمان می‌نمودند، سنگ نگاره بی‌مانندی یافتند که ویژه نیایشگاه مهری بود و بر بالای آن نیایشگاه مهری یا همراه نوشته شده بود:

«این جایگاه نیکی بخش و سپنتا (مقدس) جایگاه»
«پارسایان است و سودش ویژه‌ی همگان می‌باشد...»

در نوشته‌های مهریان آمده است که:

«دارایی بکارها و آماج (هدف)های پرهیزکارانه»
«گرفتن، بخشندگی پارسا را سرفرازی می‌بخشد...»

نیک میدانید که پیروان مهر، از کانون نخستین خود ایران، به گوشه و کار جهان، پراکنده شدند و ما رد پای آنان را از چین تا اروپا بخوبی می‌بینیم. در سده‌های نخستین پس از مسیح، مهریان در اروپا بویژه روم فراوان بودند و همه‌جا دیگران را با چگونگی اندیشه و دیدگاه خود آشنا نمودند، بدانگونه که سراسر اروپا را نیایشگاههای مهر فراگرفته بود که پاره‌ای از آنان همچنین برجاست. تا سال ۳۸۲ مهریان در کنار نیایشگاهها و مهرابه‌ها بنیادهای نیکوکاری داشتند و توانگران دهشمند و نیکوکارشان پیوسته نیکی‌های (موقوفات) فراوان را، نیاز نیایشگاهها و مهرابه‌ها می‌نمودند. در سال ۳۸۲ گراسیانوس Gratien فرمانروای روم فرمان داد پیوسته نیکی‌ها (موقوفات) را که نیکوکاران در ساختن و یا پاسداری نیایشگاهها بکار می‌برند از میان بردارند...

«گروندگان، بر شماست که بهنگام‌های سخت»
«زندگی، هم‌گام و هم‌آهنگ بایکدیگر به‌برگزاری»
«آیین‌های دینی پردازید. زیرا شوند (علت) برگزاری»
«اینگونه آیین‌ها، یاری‌همگانی، برآوردن نیازمندیها»
«انجام خویشکاریها (وظایف) و نشان‌دادن ویژگیهای»
«مردمی (انسانی) است...»

● زروان

زمان بی‌پایان، نیایش سو (قبله‌ی دیگر ایرانیان

دویمین دین یا دیدگاه درونی ایرانیان «زروان» یا زمان بی‌پایان است. بیگمان باید پذیرفت که نیاکان اندیشمندان پس از باوری‌های مهری خود، رو به دانش بیشتر گذارده به شناخت کارور (عامل) پر ارزش زمان رسیده‌اند. آنان زمان

را، هستی‌دار، هستی‌بخش و هستی‌بان میدانستند. آیا این باورشان دور از اندیشه‌ی کنونی سازندگان جهان پیشرفته‌ی امروزی است؟!

هرگز...

زروانیان نیز راه نیک و نیکویی و نیکوکاری پیش داشتند. آنان نیز بهترین زمان را هنگامی می‌دانستند که در آن یا کار نیک و سودرسانی آغاز شود و یا کار نیکی انجام یابد.

به‌سنگ نگاره‌ی زروان بنگرید. یک جهان فلسفه. نیکی و نیکوکاری دریافت می‌کنید و سرانجام می‌بینیم که در آن روزگار و با آن باوریه‌ها باز هم نیکی و نیکوکاری جایگاهی ویژه و بس پر ارج دارند. به‌سخنان بینشور فرزانه‌ی ایرانی، زرتشت گوش دهید، می‌گوید:

«زروان آفریده‌ی اهورامزدا، خدای نیکویی است...»

● زرتشت

پیامبر نیکی و نیکوکاری

سیومین دیدگاه ایرانی‌را، ایرانی‌فرزانه‌ای به نام زرتشت در دسترس همگان گذارد. سخنش بر سه پایه‌ی پولادین استوار است که بر بن نیکی گذارده شده بود.

«نیک‌بیاندیش، نیک بگو و نیک کن»

هنوز روزگار زیستی فرزانه‌ی اندیشمند ایرانی، زرتشت، روشن نیست، بنابراین نمیتوانیم برای او و اندیشه‌ی پراج آریایی‌اش زمانی روشن کنیم. شاید او هم زمانش به پیاله‌ی زمان نمی‌گنجد...! کسی چه میداند! او پیامبر نیکی و نیکوکاری است.

آیا بهتر نیست او را بنیانگذار راستین کاخ نیکوکاری ایرانی بدانیم؟

چرا...

اینگونه هست...

این بینشور تکدانه در روزگاری بسر می برد که از نیکی و نیکوکاری کمتر نشانی یافت میشود. دیو خودخواهی ها مردم را به خود گم کردگی کشانده و به کوردلی اشان رهنمون شده است. گفتار این پیشوای خردمند، نشاندهنده ای این راستی تلخ است که توده ای مردم روزگارش راه نیکی و نیکوکاری و سرانجام رستگاری را گم کرده اند و آذرخش (برق) زر و سیم چشم دلشان را تاریک کرده است. او مردم روزگارش را به راه نیکبختی فرا میخواند.... سرمایه داران او را به دادن زر و سیم می فریبند!! این فرزانه مرد، فریب زر و سیم نمی خورد زیرا چندان هم با خواسته و دارایی بیگانه نیست. او میخواهد که مردم شهرش، کشورش و جهان به دارندگی یزدانی راه یابند و آنان درگیر زروسیم جهان خاکی هستند!! خواسته ای جهان خاکی چشم دلشان را کور کرده، پیش پایشان را نمی بینند!! سخنش را پذیرا نیستند!! به کام مرگش میکشند!! و.... با اینهمه او زنده می ماند.... گرچه به گاه دلتنگی ناله ها سر میدهد!! او دلتنگ از مردم روزگارش بدان شوند (علت) نیست که چرا به آزارش می پردازند! نه! نه! او میخواهد باردیگر جلوه ای زیبای نیکی و نیکوکاری رخ نماید. او میخواهد ابرهای تیره ای خودبینی را از سر راه مردمان بردارد و خورشید درخشان راه پرفروغ نیک اندیشی، نیک گفتاری و نیک رفتاری را فراراهشان بگذارد.

و این کار با دشواریهای فراوان انجام میگردد. نه تنها ایران و سرزمین بزرگ آرینها که جهان و جهانیان به جهان پرارج او که بازتاب گوهر نهادی و فرهنگ آریایی اش می باشد درمی آیند و به ویژگیهایش آشنا میشوند. خورشید پرفروغ اندیشه اش جهانگیر میگردد و بهرروی، نیکی و نیکوکاری جلوه ای پرفرو شکوه خود را باز می یابد.

به اندرزهایش گوش جان دهید.
میگوید:

«بیایید، ای مردم»

«یکدل و یک زبان»

«به پرستش خدای یکتای یکی دوست پردازیم»
«و از او یاری خواهیم»
«تا از بدی و کژی دور شده»
«به راه راست و پسندیده‌ی اهورایی مزدا، استوار»
«گردیم»
«نکویی کنیم تا نکویی ببینیم....»

او می‌خواهد که دوستان، بستگان و پیروانش هریک
برای دیگری زندگی کنند و به گونه‌ی دیگر مردم «زندگی
برای دیگری» داشته باشند.
به سخنش گوش فرادهید.
میگوید:

«خوشی برای کسی است که برای خوشی دیگران»
«میکوشد»

زرتشت پیروانش را به یک پیشی‌جویی (مسابقه)
نیکوکاری فرمان می‌دهد و بسیار دوستانه می‌گوید:

«هریک از شما، باید در کردار نیک، از دیگری»
«پیشی جوید و از اینرو، زندگی خود را خوش و»
«خرم سازد»

● خداوند چگونه خشنود میشود؟

پاسخ بدین پرسش، دشوار نیست زیرا گرانمایه فرزانه‌ی
ایرانی راه را نشان داده و می‌گوید:

«خداوند از کسی خشنود میشود، که به یاری خرد»
«و فرمانهای دین، راه‌نیکی و نیکوکاری برگزیند....»

زرتشت‌گدایی و دریوزگی را کاری بس زشت و ناپسند
می‌داند و برایش گناهی بزرگ می‌شناسد. با اینهمه در انجام
کارهای نیک راهنمایی‌ها، بسیار دارد. او روبه پیروانش،
مزدیسنان زرتشتی کرده و می‌گوید:

«ای، مزدیسنی زرتشتی»
«دست و پا و هوش و خردت را»

«برای انجام خویشکاریت، در برابر دیگران،»
 «به‌هنگام آماده کن،»
 «از هر کار بیجا و ناب‌هنگام، خودداری نما،»
 «همواره در انجام کار نیک،»
 «و دستگیری بیچارگان و بینوایان»
 «استوار بایست...»

● داد و دهش پسند یزدان است

هنگامیکه یزدان در برابر خود داد و دهش مردم نیکوکار را می‌بیند، می‌پسندد. مگر نه در جان و روان و تن هر يك از مردمان پرتوی یزدانی گذاشته شده است که اگر به‌شناخت خود برسد برتر از فرشتگان‌میشود و گرنه ازستوران (چهار-پایان) پست‌تر؟! پس آن هنگام که نیکی و نیکویی جلوه می‌کند و کاری نیک پا می‌گیرد، یزدان پاك یکی از ویژگی‌های خود را که داد و دهش بی‌پایان است در برابر می‌بیند، پس جادارد که شاد شود و پسندش آید.

به‌گفتار زرتشت بیاندیشید که می‌گوید:

«داد و دهش را که پسند اهورا مزدا، از نیکوکاران»
 «است،»
 «از درماندگان دریغ مدارید...»

● هشدار به نیکوکاران

دهش و نیکوکاری، از دیدگاه فرهنگ ایران، کار چندان ساده‌ای هم نیست زیرا، دشمنان کار نیکش را، می‌بایست با دیدی راستین به‌انجام رساند، چه دهش‌های نسنجیده و بویژه دهش به‌بیکاران کاری نیک بشمار نمی‌آید و درخور پادافره (مجازات) نیز هست و در برابرش می‌بایست دشمنان به‌گونه‌ی ویژه‌ای پوزش بخواهد. در این باره نیز به‌گفتار زرتشت گوش فرادهید که می‌گوید:

«بیکارانرا که اندام درست دارند و توانایی کار،»
 «بیکار مگذارید.»

«به اندازهی کار، به آنها دستگیری کنید، تا بیکار»
«و بدکردار نمانند...»

● آرزوی زرتشت

زرتشت آنگاه که میان خود و گروندگانش هم آهنگی
دلخواه می بیند شاد میشود و میگوید:

«بکند، تو چون مزدا، سودبخش شوی...»
«بکند، مانند رام خواستر، پربخشایش شوی....»

● داد و دهش و نیکوکاری از دیدگاه خجسته شاهنشاهان ایران

فرهنگ کهن ایران شاهنشاه را نماد دیدگاهی (سمبول
ایدئولوژی) می شناسد و رهبری و پیشوایی نهان و آشکارش
را پذیراست. سرگذشت کهن ایران، شاهنامه ی فردوسی،
گواه این گفته است. از آغاز تا انجام شاهنامه همه جا با این
پیشوایی و راهبریمهای خردمندانه ی شهریاران و شاهنشاهان
ایران روبرو هستیم.

از دیدگاه فرهنگ ایران، شاهنشاهی ما بر سه پایه ی
بنیادین استوار است که، فروشکوه یزدانی، دوستی و داد
میباشد.

گذشته از فرو شکوه یزدانی که خود پدیدآورنده ی نیکی
و نیکوکاری است، در پایه ی استوار دوستی آشکارا می بینم
که چگونه شاهنشاهان ما از پیشدادیان تافرخته دودمان پهلوی
دوستی اشان با مردم آنان را برآن داشته که به نیکی و نیکو-
کاری پیش از دیگران بپردازند.

در این نامه چون به گزارش داد و دهش و نیکوکاری از
آغاز تا پایان روزگار ساسانی می پردازیم، امیدواریم گزارش
ویژگیهای دیگر شاهنشاهان نیکوکار را در نامه ی دیگر به
آگاهی برسانیم.

سیمین پایه از شاهنشاهی داد است. از داد سفرنگ
(ترجمه) های سه گانه داریم. غانون (قانون) و دادگری -

دهش و زمان زندگی (سن).

در این نامه دادرا از دوسوی مینگریم. دادگستری و نیکی و بخشش.

اگر داد را بگونه‌ی واژه‌ی برابر دادگستری بگیریم باید پذیرای این راستی باشیم که شهریاران دادگر را بی‌چون و چرا پادشاهانی مهرورز، بخشنده و نیکوکار باید بدانیم زیرا آن زمان که به‌دادگری می‌نشستند و داد مردم می‌گرفتند و داد میدادند، کاری بس نیک به‌انجام میرساندند که خشنودی یزدان پاک را نیز فراهم میکردند و جلوه‌ی نیک و زیبای شاهنشاهی را نمایان می‌ساختند.

اگر داد را برابر دادن دهش و نیکوکاری بشمار آوریم که بازهم به‌بازتاب نیکی و نیکوکاری آنان پرداخته‌ایم. میتوان گفت، داد و دهش، در رهگذر سرگذشت ایران همیشه همراه است. یکی از ویژگیهای شهریاران آن است که روزهای گوناگون در سال به‌داد و دهش همگانی مینشستند. شاهنامه بهترین نمایشگر این داد و دهش است. یکی از روز-هاییکه شاهنشاهان به‌داد و دهش فراوان و همگانی مینشستند هنگام تاجگذاریشان بود. در آن هنگام، کوشش به‌این بود که دهش‌ها همگانی باشد و بیشتر به‌گونه‌ی پایه‌گذاری بنیادهای نیک است که سودش ویژه‌ی همگان بود. بر رویهم باید گفت، پیش از آنکه این تکرانگان از جهان خاکی چشم‌بربندند آنگونه بنیادهای نیک و نیکوکارانه از خود بر جای میگذاشتند که سودی پی‌گیر و جاوید داشته باشد.

درسرخنان شاهنشاهان، اندر زمانه‌های آنان، سنگ‌نبشته‌ها همه‌جا با گزارش کارهای نیک آنان روبرو هستیم.

شوربختانه می‌دانیم که نامه‌های پرارزش و کهن ما، یا سوخته شده و یا آنها را به‌آب بسته‌اند. آوخ که از آنهمه نامه که در گزارش‌های گوناگون، گاه شمارشان به‌چند میلیون می‌رسیده است، جز چند نامه‌ی انگشت‌شمار در دست نداریم. با اینهمه، جای بسی خرسندی است که بازهم از آنها میتوان بهره گرفت و چون چراغی فرا راه فرزندان مرز و بوممان گذاشت.

گزارش کارهای نیک و دهش‌های مردانه‌ی شاهنشاهان

پیشدادی و کیانی را که شاهنامه بازگوکننده‌ی آن است در آن نامه می‌بینید. در این بخش به یادآوری پرتوی ناچیز از گزارش نیکوکاری شاهنشاهان پس از کیانی می‌پردازیم: در اوستا آمده است:

«شاهنشاهی اهورایی و یزدانی، ویژه‌ی کسی»
«استکه، درویشان و بینوایان را، دستگیری کند...»

هنری بر Henri Berr دانشمند فرانسوی در پیشگفتار نامه‌اش «تمدن ایران» با گوشزد به گزارش زندگی کوروش می‌نویسد:

«این شاهنشاه بزرگ، واژگون شاهان سنگدل و»
«ستمکار بابل و آشور، بسیار دادگر و مهربان بود»
«زیرا، زیست وزندگی ایرانی و فرمانهای سرشتی»
«آنان بر بنیاد آموزش زرتشت است. از همین روی»
«بود که شاهنشاهان هخامنشی خود را دارنده‌ی»
«ویژگیهای «خسترا» می‌شمردند و همه‌ی توان و»
«نیروی خود را از خداوند دانسته و آنرا برای»
«نیکی مردم و آسایش و نیکبختی فراگرد مردم»
«(جامعه‌ی انسان) بکار می‌گرفتند...»

داریوش، شاهنشاه سامانگر ایرانی در سنگ‌نبشته‌ی بگستان (بیستون) چنین می‌گوید:

«مردی که با خاندان شاهنشاهی ام همراهی کرد،»
«او را نیک نواختم.»

در این سنگ‌نبشته، و دیگر نبشته‌های باستانی شاهنشاهان ایران، همه‌جا سخن از مردم است، سخن از شادی است، سخن از کارهای نیکی است که انجام شده...
خشیارشا، شاهنشاه هخامنشی، پسر داریوش بزرگ در سنگ‌نبشته‌اش در تخت جمشید چنین سفارش می‌کند:

«...تو که در آینده خواهی بود، اگر بیاندیشی،»
«چگونه در زندگی شاد شوم و به هنگام مرگ»
«خجسته باشم؟ آن دستوری را که اهورامزدا»
«فرموده است، پاس‌دار و به‌انجام رسان...»

در زندگی نامه و کارنامه‌ی اردشیر پاپکان، سردودمان
فرخنده خاندان ساسانی چنین آمده است:

«آن زمان که پسرش شاهپور یکم، فرزندش»
«هرمزد را به پدر نشان داد، اردشیر فراوان شاد»
«شد و هرمز را گرامی داشت و بس دهش کرد»
«و یزدان بزرگ را سپاس گذارد. و رام هرمز»
«به بزرگداشت او ساخت...»

همچنین در زندگینامه‌ی اردشیر در پیوست کارنامه‌ی
اردشیر پاپکان آمده است که:

«... پس به گاه اردوان نشست، داد آراست. مهتران»
«و گهان سیاه، و موید موبدان را به پیشگاه فرا»
«خواند و فرمود:»
«من اندرین بزرگ پادشاهی، که یزدان به من داد،»
«نیکویی کنم...»

● اندرز انوشیروان

در نامه‌ی پرارزش «اخلاق ایران باستان» نوشته‌ی
دانشمند گرانمایه، دین شاه ایرانی (سلیستر)، اندرز
انوشه‌روان، خسروکبادیان (غبادیان) به پارسی کنونی آورده
شده است. از آنجا که در این اندرزنامه پرتوهای درخشانی
از زیست و زندگی نیکوکارانه‌ی شاهنشاهان ایران به چشم
میخورد، به باز نوشتش می‌پردازیم.

«چنین گوید، که چون انوشه‌روان خسرو، پور»
«غباد، زندگیش به سرانجام رسید، پیش از آنکه»
«روان از تنش جدا گردد، بزرگان را چنین اندرز»
«نمود:»

«... که چون من درگذرم، این تخت را برداشته و»
«به اسپانور (شهری در کنار تیسفون) ببرید و در»
«آنجا نهاده، مردم را بانگ زده بگویید:»
«ای مردم، از بدکاری و گناه بپرهیزید. در کردار»
«نیک، کوشا باشید.»

«به‌خوشی جهان، دل مبندید.»
«این تن، همان تنی است که تا دیروز، از فروشکوه»
«آن، کسی نمیتوانست از سه‌گام باو نزدیکتر»
«شود، و تادیروز همواره در گسترش اشویی، نیکی»

«پاکی، کوشش میکرد، اینک امروز همان تن را»
«بنگرید، که کسی از ترس پلیدشدن به آن نزدیک»
«نمیشود و هرکس بآن دست نهد، تا شستشوی نکند»
«و خود را پاکیزه نسازد، نمیتواند به نماز یزدان»
«بایستد و نباید با نیکان و پاکان آمیزش کند.»
«آری، این تن دیروز از فروشکوه دست به کس»
«نمیداد، و امروز از پلیدی کسی دست به آن»
«نمیگذارد!!»

«پس ای مردم جهان،»
«پارسا و نیکوکار باشید، و در نیکی و بهروزی»
«جهان و جهانیان بکوشید.»
«در دین راستی و پیمان، استوار بمانید.»
«بارادان و راستان همراه باشید.»
«آندرز آموزگاران پارسا را بشنوید و بکار بندید.»
«بندید.»

«به آنچه بشما رسیده است، خرسند باشید و به»
«دارایی دیگران آزار ندهید.»
«در داد و دهش به بینوایان و نیازمندان کوتاهی»
«مورزید. بدانید که چون از جهان گذرید فرو»
«شکوهتان تباہ گردد و اندوه و شادی در گذرد.»
«زنهار ای مردم آگاه باشید.»

«چون زندگی کوتاه جهان را در سپرید (پشت سر»
«گذارید)، راه دوری شما را درپیش است. در آنجا،»
«دادگر، کردار شما را خواهد سنجید و کسی کردار»
«نیک و کرفه (ثواب) به شما وام نخواهد داد.»
«برای رستگاری، پیشکش پذیرفته نمیشود.»
«زنهار ای مردم، تن را بروان برتری مدهید.»
«جز با کردار نیک، از پل چینود (پل صراط)،»
«گذر نتوانید نمود. زیرا در آنجا داوران راستی،»
«مانند مهر و رشن، نگران کردار شما خواهند»
«بود.»

«از نیکان باشید تا مینوی گردید.»
«کسی را ریشخند و سرزنش نکنید، چه نیکی و»
«بدی در هرکس هست.»
«جهان گذران را چون کاروانسرای پندارید و در»
«آن به نیکی رفتار نمایید. زشتی و رنج و آزار»
«را از خود دور سازید.»
«این نیز گفته اند که:»

«هرکس باید بیاندیشد و بداند که از کجا آمده»
«است، برای چه هست، باز به کجا خواهد رفت،»
«و چه خویشکاری (وظیفه) ای بر مرده ای اوست؟»
«من چنین میدانم که، از نزد هورمزد خدای آمده ام»
«و برای برانداختن زشتی و دروغ به جهان رسیده ام،»

«باز به جایگاه نخستین خود، نزد هورمزد خدای»
 «باز گشت خواهم نمود و از من اشویی، راستی،»
 «کوشش و دانایی میخواهد.»
 روانش شاد، خسرو انوشه روان

● فرزندان ایرانی و نیکوکاری

یکی از ویژگیهای شاهنشاهان ایران، دانش پروریشان است، بدانگونه که میتوان در بارشان را دانشگاهی دانست، که در آن، دانشمندان رشته‌های گوناگون دانش، گرد می‌آمدند و با بهره‌گیری از ویژگیهای کانون سازنده‌ی دربار، به آفریدگاریها و پروردگاریهایی بس ژرف پرداخته‌اند. آنان وزیران فرزانه و پرارچی چون بزرگمهر و دیگر بینشوران ایرانی و گاه فرزندان کشورهای گوناگون زیر پرچم شاهنشاهی ایران را در کنار خود داشتند و از پرتو فروغ دانششان هم خود بهره می‌گرفتند و هم دیگران را برخوردار می‌ساختند.

در این بخش از نامه‌ی خود سخنان فرزندان ایرانی را پیرامون داد و دهش و نیکی و نیکوکاری ارمغانتان میکنیم. باشد که پذیرایتان گردد...

● داد و دهش و نیکوکاری از دیدگاه بزرگمهر فرزانه‌ی اندیشمند ایرانی

بزرگمهر، وزیرخردمند انوشیروان، در نوشته‌ی پرارج خویش «یادگار بزرگمهر» پس از شناساندن خود و چگونگی فراهم آوردن گرامی نامه‌اش که سراپا پند و اندرز و راهنمایی است چنین گفته است:

«چون دارایی گیتی، همه زودگذر و تباه شدنی و»
 «از میان رفتنی است، کسیکه سزاوار داشتن است،»
 «یزدان با دهش خیرش، بر او فروبزرگی بخشد...»

«توانگر گردد واز او کارهای بزرگت برآید.»
«دارایی فراوان اندوزد، برترین جایگاه را گیردو»
«به بزرگی و شکوه رسد. او زندگیش دراز،»
«فرزندش فراوان، سخنش گیرا و دهش های نیکش»
«بکار باشد...»

••

«همه چیز از میان رفتنی است مگر پارسایی و»
«نیکوکاری که هرگز خراب نگردد و یاد نیکش»
«همواره دردلها بماند.»

••

«و مرا پارسایی، آمرزش تن و جان و روان،»
«نیکي های این جهان و آن جهان پسندیده تر است.»

● پرسش و پاسخ های بزرگمهر

بزرگمهر، وزیر فرزانه و دانشمند تكدانه ی ایران،
بخشی از سخنان خود را به گونه ی پرسش و پاسخ درآورده و
از خود برجای گذاشته است. از میان پرسش و پاسخ های
فراوان او بخشی را که ویژه ی نیکوکاری، دهش و بخشش
است جدا ساخته یکجا در دسترستان میگذاریم.

«خدای و سردار کدام به؟»
«آنکه مردم دوستتر، زمان شناس تر و در نیکي به»
«مردمان کردن، دادگرتتر...»

••

«که خسروتر و نیکنام تر؟»
«آنکه نیکي به مردمان کردن را سرآمد هرکار»
«شمرد.»

••

«در نیکي که رساتر؟»
«آنکه داناتر.»
«و که داناتر؟»
«آنکه فرجام تن داند، دشمن روان شناسد،»
«خویشتن از دشمن روان پاید و بیم دارد و بدتر»
«داند...»

••

«گرفته (ثواب) کدام به؟»
«خرسندی از دارایی.»

••

«کی بی نیازتر؟»
«آنکه خرسندتر.»

«که خرسندتر به دارایی؟»
«آنکه باشکوه‌تر.»

••

«ره خداپرستی کدام پرهیز از اهریمن چگونه»
«است؟ اشویی، راستی، نیکوکاری، ره خداپرستی»
«و بدی و بدکاری، از اهریمنی است.»

«که بخشش را سزاوارتر؟»
«ناستاینده، خوب امید و بی‌گناه.»

بزرگمهر در گفتاری (ظفرنامه منشور - برگردان
پورسینا) گوید:
از آموزگار بهره می‌گرفتم و او به پرسش‌هایم پاسخ
می‌گفت.

«گفتم: ای آموزگار، از خدای بزرگت چه خواهیم؟»
«که همه‌ی نیکویی‌ها خواسته باشم؟» گفت: سه چیز»
«تندرستی، ایمنی و توانگری. گفتم: بخشنده»
«کیست؟»
«گفت: آنکس که بخشش کند و دلشاد شود.»
«گفتم: از زندگانی کدام دم از میان رفته‌تر است؟»
«گفت: آن زمان که نیکویی درباره کسی توان کرد»
«و نکرد.»
«گفتم: در جهان چه نیک‌تر است؟»
«گفت: فروتنی بدون یادآوری و بخشش نه‌از برای»
«یاداش.»
«گفتم: دارایی از بهر چه باشد؟»
«گفت: تا وام مردم از گردن خویش بگذاری.»
«ارمغان از برای پدر و مادر فرستی. نوشته‌ی»
«بازپسین از بهر خودداری.»
«دشمن را دوست گردانی و با دوست و دشمن»
«مهرورزی.»

● اندرزنامه‌ی آذربید مارسپندان

«این اندرزنامه از انوشه‌روان، آذربید مارسپندان»
«است. او فرزندی نداشت، به نیایش یزدانی پرداخت. دیری»
«نگذشت که پسری یافت و او را زرتشت نام نهاد.»

آذربید مارسپندان، برای پسرش زرتشت، پندنامه‌ی بسیار زیبا و آموزنده‌ای به یادگار گذارد که در اینجا به باز-نویس بخشی از آن می‌پردازیم:

● نخستین اندرز

چه زیباست که آذربید، اندرزنامه‌اش را اینگونه آغاز میکند:

«پسرم نیکوکار باش...»
«تا آنجا که میتوانی، از دارایی‌ات، داد و دهش کن»
«یزدان را ستایش کن، دلرا شاد ساز، تا یزدان»
«نیکی ترا بیافزاید...»

♦♦

«همیشه امیدوار باش و خدا را سپاسدار، تابتو»
«نیکی ارزانی شود.»

♦♦

«بر هر کس بایسته است که در برابر بخشش و»
«مهربانیهای دادار یکتا، شناسا و سپاسدار باشد»
«و تنها او را بر آورنده‌ی کام و آرزوی خودداند.»

♦♦

«پسرم، بشنو، ترا می‌گویم...»
«بهترین بخشش‌ها دانش و خرد است، زیرا دارایی»
«و خواسته پایان پذیر است و دانش و خرد پایدار»

♦♦

«پسرم، نیکوکار باش، نه بدکردار، زیرا، زندگانی»
«مردم جاودان نیست و هیچ چیز از کردار نیک،»
«پسندیده‌تر نباشد.»

♦♦

«به کار نیک‌گرایی، زیرا، هر که نیکی کند پاداش»
«نیک یابد.»

♦♦

و چه زیباست که واپسین (آخرین) پند موبد موبدان، آذربید، در اندرزنامه‌اش پیرامون نیکوکاری و دهش، آنهم گونه‌ی (نوع) ارجمند آن که آموزش و پرورش است می-باشد. گوش کنید، این سخن اوست که می‌گوید:

«پسرم،»
«ترا می‌گویم،»

«بهترین چیزها برای نیکوکاری و دهش»
«آموزش و پرورش مردم است...»

● اندرزهای دینی

پیش از این یاد شد که نیکوکاری دین ایرانی است و دهش و بخشش از فرمانهای دینی سرچشمه گرفته است که آوای درون ماست و بر دل می‌نشینند.
در این بخش از این نامه به بازگوی اندرزهای دینی پیرامون نیکوکاری و داد و دهش می‌پردازیم.

«ستایش و نیایش، دادار اهورمزداست»
«چرا که ما را از داد و دهش خویش»
«از هرگونه ارزانی داشته است...»

«به روان شادی درگذشتگان و دستگیری نیازمندان»
«کوتاهی مکنید.»

«آیین‌های گوناگون، برای پدر، مادر پدر بزرگ»
«مادر بزرگ و خویشاوندان درگذشته برگزار کنید.»

«در دستگیری بینوایان، آنچه توان دارید بکشید»
«چه، خشنودی بینوایان، اندر کار گرفته (ثواب)»
«جهانیان است...»

«از روزهای مهر ایزد، استاد ایزد و وره رام ایزد»
«یکی را برگزینید و اندر آن روز، به داد و دهش»
«پردازید تا آن فرشتگان پارسا، نگهبانتان باشند»
«و از هر گناه و بدی بازتان دارند»

«بیگانه که فرارسد، جای و خوراکش دهید، نیکان»
«را از گرسنگی، تشنگی، سرما و گرما نگهدارید...»

«خویشان تنگدست را، ننگت مدانید و از خواسته‌ی»
«خویش یاریشان دهید.»

«آموزشگاه، بیمارستان و دیگر بنیادهای نیک‌نمید»
«چون زمین، سودبخش و بردبار باشید. آبادی»
«سازی و شادی افزایشید.»

«دارو و درمان، به ارزانیان (نیازمندان) دهید و»
 «دردمندان و افتادگان را، پرستار باشید.»
 «خوب کرداری و نیکوکاری، از کوشش فراوان و هم»
 «از دهش و دهش از خواستن، خواستن از هوش،»
 «هوش از دانش مینوی و دانش آن ایزاری است که»
 «هست و بود و خواهد بود.»

● داد و دهش و نیکوکاری در مینوی نامه‌ی ایرانیان

در دامن گسترده و بی‌آغاز و انجام زمان، از هزاره‌های
 دیرپای جهان، از آن هنگام که تا کنون زمانش روشن نیست،
 در مینوی نامه‌ی ایرانیان، نوشته‌ها و گفته‌هایی از اندیشمندان
 فرزانه‌ی ایران زرتشت برایمان به یادگار مانده است، که
 چون هرواژه‌اش در بایگانی دلمهای نیاکان سرفرازمان
 نگهداری شده در دسترسمان است و به داشتن‌اش شادیم...
 این کهن نامه‌ی ما از بخش‌های گوناگونی فراهم شده که
 هریک را نام ویژه‌ایست و در آنها پیرامون نیکوکاری و
 داد و دهش بسیار آمده که ما چکیده‌ای از آنها را در چند بخش
 ارمغانتان می‌نماییم.

● نیکوکاری در کهنترین بخش نامه‌ی ایرانیان

گات‌ها، کهنترین بخش اوستاست، این بخش از گفتار
 بینشور ایرانی زرتشت، سروده‌هایی است که بیگمان باید
 آنها را کهنترین سرود جهان دانست.
 دین شاه ایرانی (سلیستر) در «اخلاق ایران باستان»
 پیرامون گات‌ها چنین آورده است:

«یکی از مزایای گات‌ها که بیشتر سبب جلب توجه»
 «بلکه مابه‌ی تعجب محققین گردیده این است که»
 «در سراسر این کتاب از هرگونه موهومات، عاری»
 «و منزّه است.»
 «گات‌ها، نخستین کتابی است که از آن زمان بسیار»
 «کهن که هنوز دست تاریخ به آستان آن نرسیده،»

«برضد موهومات می‌ستیزد و بنیان رفیع مزدیسنا»
«را برپایه عقل و علم نهاده...»

اینك با آنچه از گات‌ها گرفته‌ایم آشنا میشوید:
اهونه‌وتی گات، نخستین بخش از گات‌هاست که در هفت
پاره‌ی جدا از هم سروده شده است. این بخش ویژه‌ی یزدان
پاك و شش فرشته‌ی پارسای آریایی است. اگر بدانیم که در
این بخش که ویژه‌ی یزدان پاك است، نیکوکاران و پارسایان
نیز ستایش شده‌اند به شناخت پایگاه پر ارج نیکوکاری و
نیکوکاران و دهشمندان پی‌می‌بریم...
گوش کنید، این سخن زرتشت است که چنین سروده
است:

«این را از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا...»
«چگونه‌روان من، به‌بخشایش شادی‌انگیز، خواهد
«رسید؟»

«...و در آیین ما، ای مزدا، راستی نهاده شد، از»
«برای سودبخشیدن.»

«دارایی، دارای فر است.»
«از روی راستی، چگونه دارایی، فر از برای خود»
«برگزید؟»

«ای مردم،»
«اگر از فرمان جاودانی مزدا آگاه شدید، اگر از»
«خوشی نیکوکاران، در این گیتی و سرای دیگر،»
«آگاهی یافتید،»
«اگر به رنج جاودانی و شکنجه‌بدکرداران، آگاه»
«شدید و بهره و سود راستی خواهی و زیان دروغ-»
«پرستی را دانستید،»
«آنگاه روزگارتان، همیشه خوش خواهد بود.»

«آنانی که از منش پاك دور شوند، از خرد مزدا»
«اهورا و راستی برگردند.»

«این جایگاه مینوی یا بهشت ویژه‌ی نیکان است.»

با یکی از سرودهای بسیار باارزش گات‌ها به این بخش

پایان میدهیم. در این سرود آشکارا به فلسفه نیکی پی می‌بریم.

«خوشبختی از آن کسی است که، در پی خوشبختی»
«دیگران باشد»

و این سرود بازتاب‌کننده‌ی ویژگی اندیشه‌ی ایرانی است
که آرمان زندگی‌اش «زندگی برای دیگران» است و بس...

● نیکی و نیکوکاری دریسنه

«بشود، که داد و دهش، بر خودخواهی و تنگ‌چشمی»
«چیره گردد.»

«بنابر فرمان جاوید اهورامزدا، سرانجام، پیروان»
«راستی به بهترین پایگاه، خواهند رسید.»

«بدی، سزای بدی و نیکی، پاداش نیکوکاران است.»

«از تو میپرسم ای اهورا.»
«به راستی، مرا از آن آگاه فرما.»
«آیا در آغاز زندگان جهان دیگر، کسانی که»
«کردارشان نیک است، به پاداش خواهند رسید؟»

پاسخ چنین است:

«چنین کسی، در زندگانی آینده، در سرزمین»
«جاودانی، از پاداش فراوان برخوردار گردد.»

«پذیرای دین مزدیسنی‌ام، که بهترین است و به»
«اهورامزدا که سرچشمه‌ی همه‌ی نیکی‌ها و زیبایی—»
«هاست»

«به اهورا مزدای نیک، خداوند نیکی، پاک‌شکوه‌مند»
«فره‌مند، همه نیکی را سزاوار. زیرا از اوست آنچه»
«نیکوست.»

«این است خواست اهورامزدا، که،»
«آنانی به شکوه و بزرگی میرسند که از من فرمان»
«برند.»
«فرمان من این است که:»

«هرکس بایستی کردار و منش نیک پیشه کند.»

یکی از ویژگیهای ایرانی ستایش نیکی و نیکوکاری است
به این سخن کهن از یسنا گوش فرادهید:

«همه‌ی آفرینش نیک پاک را، که تو ای اهورامزدا،
«خوب‌کنش، فراوان و نیک بیافریدی می‌ستاییم.»
«می‌ستاییم، همه‌ی آبها را،»
«می‌ستاییم، همه‌ی گیاهها را،»
«می‌ستاییم، همه‌ی مردان نیک را،»
«می‌ستاییم، همه‌ی زنان نیک را،»
«می‌ستاییم، همه‌ی فرشتگان مینوی و جهانی را،»
«آن نیکی‌بخشندگان پاک را...»
«می‌ستاییم، همه‌ی نیکی‌دهندگان، فرشتگان پارسای
«مینوی و جهان را، که به ستایش و نیایش»
«برازنده‌اند، از روی بهترین راستی...»

و شاید در واپسین دمان چنین می‌گفته‌اند:

«به میانجی خویشی نیک با راستی نیک،»
«با پاداش نیک،»
«با پرهیزگاری نیک،»
«بسوی توآییم، ای اهورا...»

● یشت‌ها

یادآور بزرگی نیکی و نیکوکاری است

این بخش را، با آرزوی بزرگ و پرازشی که در
یشت‌ها، بدان برمیخوریم آغاز میکنیم، و آن اینکه:

«بشودکه ما هم، از گروه نیکان و نیکوکاران، به»
«شمار آییم.»

«فرشتگان را، آن شهریاران نیک و نیکی‌بخش را»
«می‌ستاییم»
«سپندارمذ، امشاسپند نیک را می‌ستاییم.»
«دادودش نیک دوربین‌مزداداده‌واشو رامی‌ستاییم.»
«بزرگوار، نیکوکار و پیروزگر باد، روان سروی»
«و بزرگی،»
«به‌خشنودی اهورامزدا...»

«مرد پارسایی رامی ستاییم که بسیار نیک اندیش»
«بسیار نیک گفتار و بسیار نیک کردارست...»
**

«هم از اهورامزدا، یاری می جویم، تا باندازه‌ی»
«توانایی بتوانیم از افتادگان و ناتوانان دستگیری»
«نمود. بدان شوه‌در هستی و یگانگی اهورامزدا»
«استوار شویم.»
**

«از اهورامزدا، نیاز داریم تا دل ما را روشن و»
«ما را نیک و تندرست داشته، نیروی توانایی»
«نیکوکاری و پیروزی بخشاید.»
**

«ما می ستاییم، آبادکننده‌ی گیتی، سود رساننده‌ی»
«گیتی و یاران پاکان نیکوکار را.»
**

«همه‌ی کارهای نیک را می ستاییم»
«چه آنچه شد، و چه آنچه در آینده می شود...»
**

«مهربانی و دلسوزی توانگران، نگهدار بیچارگانست»
«سروری و بزرگی، در درگاه اهورمزدا، از آن کسی»
«است که بینوایان را دستگیری کند.»

در یشته‌ها دارایی ستایش شده زیرا با بکار انداختن‌اش
زیبایی‌ها جلوه‌گر می شود، به این ستایش زیبا از یشته‌ها
بنگرید:

«ما می ستاییم، پاکی، پارسایی، فروتنی، اشویی»
«نیک را و همگام با آن، آرزوهای نیک، نیکبختی»
«نیک و دارایی نیک را...»

در این بخش پرسش زرتشت را از یزدان پاک یادآور
میشویم. به این پرسش آنگونه بنگرید که شایسته‌ی آن است.
زرتشت در این پرسش به بزرگی کار نیک و سرانجام، بزرگی
پاداش اندیشیده که گفته است:

«ای اهورامزدا،»
«پاداش کار نیکی که از ما آشکار شود،»
«جز تو که تواند داد؟!»

سخن یزدانی را آرایش بخش پایان این پاره از نوشته
میکنیم. که در یشته‌ها چنین آمده است:

«در میان نیکوکاران، نیکوکارترینم.»
«در میان مردم سودرسان، سود رساننده ترینم.»
«در میان درمان بخشان، درمان بخش ترینم.»

● ویسپرد

در ویسپرد آمده است که:

«خداوند فر نیکی است»

تا آنجا که میدانیم داشتن فر یکی از برتریهاست که بیگمان سرفرازی بخش و شادی آفرین میباشد. در اینجا آنچنان ارجی برای نیکی و نیکوکاری می بینیم که خداوند، خود فر نیکی است.

«آغاز میکنم بنام و ستایش آنکه همیشه بوده، هست»
«و خواهد بود.»
«ایزد نیکی دهشی که در جهان مینوی یکتاست و»
«نام او اورمزد است.»

«خدای بزرگ، دانا، دادار، پرورنده، پاسبان،»
«فروغمند، نیکوکار، بخشاینده را بویژه که دادستانی»
«نیک و تواناست.»

«پرستش و نیایش میکنم خدای نیکوکاری را که»
«مردم را از همه ی هستی گیتی، برتر آفرید.»

«می پذیرم، می اندیشم، می گویم و کار میکنم، برابر»
«دستورهای دین سپنتای مزدیسنی، استوارم در»
«نکوکاری.»

● نیکان در برابر یکدیگر

در ویسپرد نیکان در برابر یکدیگرند، در اینجا نیکو-کاران جهان خاکی در برابر فرشتگان پارسای آسمانی جای دارند. در این بخش از ویسپرد این چگونگی را به خوبی دریافت میکنید:

«فرشتگان پارسا، شهریاران نیک، خوب کنشان»
 «جاودان زنده، جاودان سود دهند، آن نیکان و نیکی»
 «دهندگان، آنانی که در منش نیک بسر می‌برند،»
 «آری در منش نیک بسر می‌برند.»

برابری و هم‌جایی نیکوکاران و گروهیکه در ویسپرد و نوشته‌های یادشده از آنان نامبرده شد نیز نشان دیگری بر ارج نیکویی و نیکوکاری و جایگاه بلندپایه‌ی نیکوکاران است.

در بخش دیگری از ویسپرد، آنجا که سخن از همه‌ی نیکی‌ها و چیزهای خوب و بهشتی است نیز چنین آمده:

«اینک آنها را پیش‌کش کنیم، به همه‌ی نیکی‌کنندگان»
 «فرشتگان پارسای مینوی و جهانی که به ستایش»
 «و نیایش برازنده هستند، از روی بهترین»
 «راستی...»

باردیگر به فرازمان (جمله) بالا می‌نگریم، می‌بینیم که در اینجا نیکی‌کنندگان، پیش از فرشتگان پارسای مینوی و جهانی آمده‌اند. آیا این پیش‌بودن نشان دیگری بر مهر ویژه‌ی یزدان پاک به نیکوکاری و نیکوکاران نیست؟ چرا... هست..

به نمونه‌ی دیگری از این همپایی ستایش‌ها در ویسپرد برمیخوریم که باز آنرا یادآور بلندی پایگاه نیکوکاران می‌دانیم.

«به نیکویی، اهورامزدا را می‌ستاییم.»
 «به نیکویی، امشاسپندان را می‌ستاییم.»
 «به نیکویی مرد پاک را می‌ستاییم...»

«رادی و دهش که میان همدینان است را می‌ستاییم.»
 «نماز نیک نفریننده و نیازارنده را می‌ستاییم.»

«روشنی همه‌گونه آسانی بخشنده را می‌ستاییم.»
 «بهترین راه بسوی بهترین هستی (بهشت) را»
 «می‌ستاییم.»

«ای مزدیسنی، دست و پا و هوش و خرد خود را»

«برای بجا آوردن خویشکاری در برابر دیگران،»
 «در همه هنگام، آماده دار و از هرکار نابهنگام،»
 «خودداری نما. همواره در انجام کار نیک و»
 «دستگیری بیچارگان و بینوایان پایدار و استوار»
 «باش...»

● هشدار به مزدیستانان

«ای مزدیسنی کیش،»
 «پیوسته دست و پا و هوش و خرد خود را برای انجام»
 «خویشکاری زندگی آماده دار و از کارهای بی جا»
 «و بی هنگام خودداری کن.»
 «بکوش تا همیشه در انجام کار نیک و دستگیری»
 «بیچارگان و بینوایان استوار باشی.»

● وندیداد

نامه غانونی (قانونی) ایران کهن، دستور نیکوکاری می دهد

وندیداد بالاینکه نامه ی غانونی و نشان دهنده ی روش
 کار دادگری در ایران است، به یادآوریها و دستورهای نیکو-
 کارانه ای می پردازد که خود نشان دهنده ی شکوه و ارزش
 فراوان نیکی و نیکوکاری و داد و دهش است.

«کسی که از مستمند دستگیری کند، شکوه شاهنشاهی»
 «اهورایی را فراهم می آورد.»
 «رای خداوند بر دستور نیکی استوار است.»
 «هرکس مستمند را یاری نماید، اهورا را، کامروا»
 «میسازد»

**

«ستایش میکنم، نیکوکاران و گاتهای پارسا را.»

**

«ای مرد پارسا،»
 «پرسش از من باک مدار،»
 «من آفریننده نیکوکار و دانا هستم»

**

«کسی که برابر با خویشکاری (وظیفه) به دیگران»
 «رفتار ننماید، دزد خویشکاری خوانده میشود،»
 «زیرا از آنچه باید انجام دهد کوتاهی می ورزد»

در وندیداد سه گونه نیکوکاری آمده است که در اینجا

به یادآوری آنها می پردازیم:

- «۱- کمک در کار آموزش و پرورش مردمان.»
- «۲- دستگیری بینوایان و دهش به نیازمندان.»
- «۳- یاری کردن در فراهم نمودن ابزار پیمان»
«زناشویی»

● داد و دهش از دیدگاه مانی و پیروانش

سال ۲۱۶ پس از زایش مسیح در خاندانی ایرانی و نژاده (اصیل) پسری چشم به جهان گشود. پدرش مردی همدانی بود و مادرش از خاندان شاهان اشکانی. بیست و شش ساله بود که نامش پرآوازه شد. شاید از آن پس بود که دیگر همه او را میشناختند و گذشته از دوستان و گروندگانش دیگران نیز نامش را باشکوه فراوان یاد میکردند.

او مانی است، یک ایرانی فرزانه و اندیشمند، یک هنرمند راستین. یک پزشک و سرانجام دانشمندی گرانمایه. دیر زمانی از پخش پیامش نگذشته بود که گروندگانش در ایران، خاورمیانه، آسیای میانه، خاور دور و چین از یک سوی و از دیگر سوی روم و بیشتر سرزمین های اروپایی را زیر اندیشه ی خود گرفتند و با پخش پیامش جهانی را به سویش فراخواندند.

مانی خود نیز به اینسوی و آنسوی جهان گشت و گذاری داشت و همه جا با مردم به گفتگومی پرداخت و همگام با گفتار، مردم را از هنر پر ارجش نیز برخوردار می کرد. چنانچه هنوز پدیده های این فرزانه ی ایرانی رامی بینیم که در آنسوی مرزهای ایران نگاهداری میشود.

اندیشه ی دینی مانی را میتوان آمیخته ای از اندیشه ی بنیانگذاران دین های آریایی دانست.

بهرروی آنچه در این نوشته می آوریم بنیاد اندیشه ای ژرف این فرزانه ی ایرانی است.

مانی نیک و بد (خیر و شر)، روشنی و تاریکی (نور و ظلمت) را پایه های استوار دین خود دانسته است. بنابراین

به روشنی می بینیم که نیکی یکی از پایه های پابرجای دین مانی است.

مانی داد و دهش همگانی را پذیراست. گروندگان او دوگونه اند:

۱- پیشوایان که از آنان به پاکان و برگزیدگان نیز نام برده شد. و شمارشان به ۳۶۰ تن می رسیده است.

۲- پیروان (باشندگان) که بیشترین مردم اند.

یکی از خویشکامی های پیروان (باشندگان) این بوده است که ابزار زیست و خوراک پیشوایان را فراهم کنند.

در یکی از نوشته های پیروان مانی آمده است که «مردم نیک تنها خوراک روزانه و جامه های سالانه ی خود را دارند.» اگر به بررسی ژرفین همین فرازمان (جمله) کوتاه پردازیم می بینیم که اگر مردمان به راستی چنین بودند آیا دیگر تنگدست و نیازمندی یافت میشد که دست کم خوراک روزانه نداشته باشد؟!

با این همه در نوشته های گوناگون آمده است که پیروان مانی باید به داد و دهش پردازند و این کار از کوشش های بایسته ای بود که پیروان مانی (باشندگان) به انجامش سرفراز می شدند.

در یکی از نوشته های این گروه آمده است که:

جز آب و نان که نباید به بیرون از دینان داد چون برآن بودند که پرتوهای روشنی (نور) در این دو یافت میشود. داد و دهش میتواندست پوشاک، پول، خوراک و چیزهای دیگر را در بر بگیرد.

گسترش روزافزون دین مانی در ایران و در پهنه ی جهان پی در پی به چشم می خورد و سرانجام به سال ۲۷۶ یا ۲۷۷ پس از زایش مسیح کشته شد.

به نیست بدانیم گروهی از سرگذشت نویسان اروپا که برایمان سرگذشت های دروغین بسیار ساخته اند براین اندیشه اند که مانی داد و دهش را چندان روا ندانسته است!! یک بررسی کوتاه و زودگذر در دین مانی نشان دهنده ی این است که پیروان مانی فرشته ی پارسایی بانام «مهر» داشتند که دوازده ستاره یادوشیزه گرداگردش را فرا گرفته بودند،

یکی از این ستاره‌ها یا دوشیزه‌ها نیکویی و دیگری داد است. پس روشن است که پیروان این دین کهن نیکویی و داد را دو پایه از پایه‌های دوازده‌گانه‌ی دین خود میدانستند و بیگمان به نیکوکاری و داد و دهش دلبستگی داشته‌اند.

● داد و دهش از دیدگاه مزدك

و سرانجام به‌روزگار ساسانیان، اندیشمند فرزانه‌ای در ایران زمین پدید آمد. وی که فردوسی خردمندش می‌نامد، مزدك پوربامدادان است. دین او را شاید بتوان دست‌چینی از دین مزدیسنی و دین مانی دانست. وی از پیشوایان دینی بود و در دین‌های کهن ایرانی پژوهش فراوان داشت. دیدگاه تازه‌اش پذیرای مردم گشت و آنگونه پیشرفت چشمگیری یافت که غباد پادشاه ساسانی نیز پذیرایش گشت و به دین‌مزدکیان درآمد. گرچه این پذیرش دیری نپایید، با اینهمه نشان‌دهنده‌ی گسترشی که در آن روزگار داشت می‌تواند باشد. در اینجا تنها به داد و دهش از دیدگاه مزدك بس می‌کنیم.

مزدك، فرزانه‌ی اندیشمند ایرانی آماج کارش را بر بنیاد دهش یکسان و همگانی گذارد. او می‌خواست که همگان در برابر کار و کوششی که دارند از ویژگیهای نیک زندگی برخوردار شوند.

اگرچه به‌گفته‌ی پاره‌ای سرگذشت‌سازان بیگانه و یا خودگم‌کردگان دیگر که راه بیگانه می‌پویند او از دارایی دیگران می‌بخشید!! همانگونه که یاد شد باید آگاهی داشت که غباد شاهنشاه یزدان‌شناس ساسانی پذیرای اندیشه‌اش بود و گفتارش را به‌دل باورداشت. اگر چنین نبود چگونه تن به دهش همگانی درمی‌داد و بنا برخواسته و یا دست‌کم پیشنهاد مزدك، به‌هنگام خشکسالی و تنگدستی مردم، در انبارهای گندم می‌گشود و دهش همگانی می‌کرد؟!

در دین و یا دیدگاه مزدك اندیشه برای این است که روشنی بر تاریکی و یا نیکی بر زشتی چیرگی می‌یابد. دستورهای مزدك پیرامون دستگیری از بینوایان کم نیست. از آن‌گذشته

فرمان‌هاییکه برای پذیرش و نیکوداشت میهمان داده‌شده گواه گسترش نیکوکاری از دیدگاه مزدک و مزدکیان است. به‌نامه‌ی (الفهرست) می‌نگریم و می‌بینیم که پیرامون کوششهای نیکوکارانه‌ی مزدک و مزدکیان سخن دارد و میهمانداری آنان را بازتاب می‌کند و می‌گوید:

«مزدکیان می‌گفتند: هیچ‌چیز را نباید از میهمان»
«دریغ داشت گرچه از خاندان شما و یا هم‌میمنتان»
«نباشد.»

و نیز گروهی از پژوهندگان، براین اندیشه‌اند که بخش بزرگی از کارهای نیکوکارانه‌ی شاهنشاه غباد (پدر انوشیروان) به پیروی از اندیشه‌ی نیکوکارانه‌ی مزدک بوده است.

بوندس Bundos دانشمند اروپایی براین اندیشه است که از دیدگاه مزدک و مزدکیان سرانجام نیکویی برزشتی پیروز می‌شود، بنابراین پرستش برتر یا نیکی و خوبی بی‌چون و چرا شدنی است. پس باید دید گاهشان را نیکو بشمار آورد.

● داد و دهش ● پاسداران و پیروان دین کهن،

گفتیم و نشان دادیم که نیکی و نیکوکاری اگر دین ایرانی نباشد، دست‌کم بخش بایسته‌ای از دین و دیدگاه درونی او را ساخته و گرفته است. برای آنکه در این بخش کمی گسترده پیرامون این گفته پژوهشی داشته باشیم می‌بایست جستجویی در زیست و زندگی هم‌میمنان گرامی زرتشتیمان که پاسداران و پیروان دین کهن ایرانی‌اند بپردازیم.

روش ما در این پژوهش زودگذر بهره‌گیری از دو بایگانی است. نخست به بهره‌برداری از بایگانی دلها یا بگفته‌ی دیگر آنچه سینه به سینه از دل زمان تاکنون به‌ما رسیده می‌پردازیم و سپس دیگر بار از نامه‌های پرارج و کهنمان که هنوز در دسترس زرتشتیان است و میتوان گفت آیینی همه‌نمای چگونگی زیست و زندگی‌اشان بشمار می‌آید

برخوردار می‌شویم.

● دهش‌های گوناگون

نیکوکاری و دهشمندی نیکوکاران و دهشمندان به‌دین و یا زرتشتیان از روزگاران کهن تاکنون بر سه‌گونه است:

- ۱- نیاز
- ۲- اشوداد
- ۳- گم‌نبارخوانی

در این بخش چگونگی سه‌گونه داد و دهش زرتشتیان را بررسی می‌کنیم.

۱- نیاز:

در این‌گونه دهش، نیکوکاران زرتشتی آنچه می‌خواستند بدهند در دسترس گردانندگان نیایشگاه‌ها که در روزگاران کهن سازمان‌های دینی و کشورداری هردو بشمار می‌آمد می‌دادند تا موبدان موبد، موبد و یا هریک از سامانگران که ویژه‌ی انجام کارهای دهشی و نیکوکاری بوده است برابر با خواست نیکوکار دهشمند و در پاره‌ای زمان بستگی به نیاز نیایشگاه به‌انجام کاری نیک برساند.

نیاکانمان باور داشتند که دهش باید به‌گونه‌ی همگانی انجام شود نه دست به دست که بیگمان فراگرد (جامعه) را به‌یک‌گونه تنبلی و گداپروری وامی‌دارد.

اگر با موشکافی چگونگی دهش و بویژه دهش‌های دست به دست (فردی) را بررسی کنیم می‌بینیم که دستورهای داده شده در انجام این‌گونه دهش‌ها تا چه‌اندازه دشوار بوده است. به‌این بخش از وندیداد نامه‌ی غانونی (کتاب قانون) ایران بنگرید که در آن آمده است:

«... هرگاه خوراک به‌کسی دهی، تا شکمش را از»

«آن سیرکنی، هر کرفه (ثواب) و گناهی که آن کس»
«کند، دهشمند هم بهره‌ای از آن خواهد داشت.»

و یا در پوزشنامه‌ی زرتشتیان آمده است که:

«خورش اگر خورد و ناکاران (بیکاران) دادم،»
«پشیمانم و پوزش می‌خواهم...»

همچنین در اندرز گواه (خطبه عقد) به‌هنگام بستن پیمان
زناشویی، زن و مرد هر يك چنین می‌گویند:

«اگر خوراك به نارزانیان دادم پوزش می‌خواهم»

بنابراین شاید میتوان اینگونه داوری کرد که، این
دشواریها برای آن است که دهش‌های دست به دست گسترش
نیابد مگر آن زمان که دهشمند بی‌چون و چرا نیازمندی و
ارزانی بودن تنگدستی را بداند. پس آن زمان که اینگونه
دهش درمیان نبود، دهشمندان به دهش‌های همگانی روی
می‌آوردند و نیایشگاهیان با روشن‌بینی ویژه‌ایکه داشته‌اند
در انجام آماج (هدف) دهشمند به کارهای نیک‌سازنده می-
پرداختند. باید یادآوری کنیم که همین نیازها که گاه ارزش
چندی‌اش چندان زیاد نبود، رویهم انباشته می‌گشت و به‌راه
سازندگی‌های نیک چون بنیانگذاری نوانخانه‌ها، آموزشگاهها
و یا بیمارستانها می‌انجامید.

از سوی دیگر برگزاری آیین‌های گوناگونی چون: سدره
پوشی، برگزاری آیین پیمان زناشویی یا گواه‌گیران و
برگزاری آیین‌های دینی به‌نماینده‌گی از سوی نیکوکاران
دهشمند و یا کسانیکه دهش به نامگانه (عنوان) آنان داده شده
انجام می‌یافت.

۲- اشوداد

اینگونه دهش را، بخشش در راه پارسایی و نیکی
گفته‌اند، چه دهشمند نیکوکار به‌هنگام اینگونه بخشش تنها
به پاس نیکی و نیکوکاری این کار را انجام می‌دهد و به‌گفته‌ی

دیگر شاید بتوان گفت:

اشوداد، دهش در راه یزدان پاك و برای پارسایی است. در نخستین گونه‌ی دهش، نیکوکاران پول و یا فرآورده‌ها و کالاهایی نیاز می‌کردند که جابجا شدنی بود چون پول، فرآورده‌های خوراکی و یا پوشاکی.

در اشوداد دهش از چیزهای جابجاشدنی نیست. همواره خانه، زمین، بوستان، کشتزار یا از اینگونه دارایی را به نیایشگاه واگذار می‌کرده‌اند. گردانندگان نیایشگاه‌ها، یا موبدانی که کارشان سامان دادن به اشودادها بوده است نمی‌توانستند دارایی‌هاییکه از راه اشوداد به نیایشگاه داده شده بفروش رسانند. اگر نیایشگاه ناچار به فروش میشد این کار به دشواری و انگشت‌شمار انجام می‌گرفت.

اشوداد در باره‌ی پارسایان و یا موبدان گه‌گاه شده‌است. آنان نیز پروانه‌ی فروش اشوداد را نداشته‌اند.

پیش از این پیرامون پیوسته نیکی (وقف) سخن گفته‌ایم. در اینجا نیز یادآور می‌شویم که شاید بتوان اشوداد را گونه‌ای از پیوسته نیکی (وقف) دانست.

۳- گهنبار خوانی

پیش از آنکه به گزارش اینگونه دهش نیکوکارانه بپردازیم، واژه‌ی گهنبار را بررسی و چگونگی برگزاری‌اش را بازگو میکنیم. گهنبار یکی از آیین‌های دینی ایرانیان کهن، برای انجام فرمان داد و دهش است. این فرمان به بزرگداشت شش رویداد بزرگ جهان هستی است که در این بخش به یادآوری آنها می‌پردازیم.

در روزهای ویژه گهنبارها هر مزدیسنی بسته به توانایی و دارایی‌اش به‌داد و دهش می‌پردازد. برگزاری این آیین پرارزش را اوستا بارها سفارش نموده است و پیروان دین کهن براین اندیشه‌اند که داد و دهش در این هنگام‌ها فراهم‌کننده‌ی خشنودی یزدان پاك و شادی روان درگذشتگان میشود. میتوان گفت: گهنبارها جشن‌های دینی باشکوهی هستند که به بزرگداشت آفرینش آسمان، آب، زمین، گیاه، جانوران

و مردم برگزار می‌گردند و چنین‌اند آنها:

۱- میدیوزرم برای آفرینش آسمان در پانزدهم اردیبهشت
۲- میدیوشم به بزرگداشت آفرینش آب، روز پانزدهم تیر
۳- پتیه‌شمیم به پاس آفرینش زمین روز سی‌ام شهریور
۴- ایاسرم به شکوه آفرینش گیاهان در روز سی‌ام مهر
۵- میدیارم به بزرگی آفرینش جانوران در روز بیستم‌دی
۶- همسپتمدم به فر آفرینش مردمان در اواسین روز سال
هر گهنبار پنج روز برگزار میشد و خوشبختانه این-
آیین با فر و شکوه هنوز در ایران و دیگر سرزمین‌های زرتشتی-
نشین انجام می‌گیرد. مزدیستان در این روزهای فرخنده به
شادی و شادمانی می‌پردازند و کوشش دارند که بهترین
دهش‌های نیکوکارانه‌ی خود را در این روزهای خجسته به
انجام رسانند، چه در این روزها گذشته از آرامشی که خود
نیکوکاران بدست می‌آورند روان در گذشتگان آنان نیز شاد
و سرشار می‌گردد.

ارج برگزاری گهنبارها، بدان پایه است که در نامه‌ی
کهن ایرانیان، بخش بایسته‌ای ویژه‌ی برگزاری و شناساندن
گهنبار و کارهای نیکوکارانه‌ایکه میشود یادگشته و روشناس
(مشهور) به «آفرینگان گهنبار» است ما در اینجا بخش‌هایی
از این آفرینگان را بازنویس می‌کنیم.

«آفرینگان، نیکوکاران و کار نیک و دهش اشو داد»
«را که در هفت کشور زمین کرده شده یا میشود.»

«آفرین ما به مردم نیکوکار برساد.»
«آفرین گفتار باشیم،»
«از گزند و زیان تلخی و اندوه همه بازداشته»
«شویم، این‌نیایش، پذیرفته‌ی اورمزد و امشاسپندان»
«باد و به کمک نیکان برسد.»

«فرزندان نیکوکاری به شما ارزانی شود، که آسایش»
«و اشویی و نیکوکاری را در اینجا تا دیر زمان»
«پایدار سازند.»
«برای شاهنشاه، دادفر اوان خواستارم، تا نیکوکاران»
«را نیکبخت سازد.»

«بشود که ما همه، به یکدیگر مهر و یاری کنیم»
«سراسر کردار نیکی که از این رو برآورده شود»
«در گنجینه‌ی اهورا مزدا پذیرفته و جاودان خواهد»
«ماند»

«از آسمان فراوان بیارد و از زمین فراوان بروید»
«و مردم نیکوکار و رادمنش از آن بهره بگیرند»
«خداوند به بخشاید، در جهان به تن شما تندرستی»
«به جان شما دیر زیستی، بر سرمایه‌ی شما فراوانی»
«به خانه‌ی شما آبادانی، تا دیرزمان و سپس»
«رستگاری روان»

«هر پولی که امروز، در اینکار نیک و سودمند»
«پرداخت شده یا میشود، پروردگار توانا و»
«امشاسپندان، از گنجی که سود همیشگی آن»
«فراوانی، گشایش، آبادی، نیکی و خوبی است»
«به دهشمند نیکخواه خواهد بخشید»

«اهورا مزدا، به یاری نیکوکاران و نیکاندیشان»
«برسد»

«فزون توانا باد، فروهر فرשוستر، با فروهرهمی»
«رادان و نیکوکاران، مردم نیکوکار و پرورآمد»
«نیکان و درست‌کرداران»

و این هم نیایشی برای نیکوکاران:

«به این خانه برسد، خشنودی و فرمانبرداری، داد»
«و دهش، پذیرفتن پارسایان...»
«به این کوی برسد، خداپرستی، سود، فر نیکی و»
«پیشوایی دین اهورا و زرتشت. در این کشور»
«برگوسپندان افزوده شود، و مردان از پارسایی و»
«نیکی بهره‌مند گردند»

اگر بدانیم که پس از اینهمه نیایش‌ها که تازه بخشی از آنها را آوردیم، باین گمان که شاید زمانی برگزاری آیین گهنبار انجام نشده باشد در پت (پوزش) نامه‌ی زرتشتیان چنین آمده است:

«اگر من آیین گهنبار را برگزار نکردم، و سالی»
«شش بار به داد و دهش نپرداختم، و درویشان و»

«بینوایانرا دستگیری نکردم، اکنون از آن کار»
«پشیمانم و پتت میگویم (پوزش میخواهم).»

راستی کجای جهان برای داد و دهش و نیکوکاری آنچنان
دستورهایی دیده میشود و در کجا برای نیکوکاری نکردن کسی
اینگونه پوزش می‌خواهد؟!؟

نیایشگاههای کهن برای انجام و برگزاری گمنبارها از
دهشمندان و نیکوکاران کمک می‌پذیرفتند و بسیار دیده
شده که پیوسته نیکی (وقف) نیز به نیایشگاهها برای انجام
این آیین شده است.

و سرانجام گوشه‌ی دیگری از فرمانهای داد و دهش را
بازگو می‌کنیم و آن اینکه، ایرانیان کهن برای خود گونه‌ای
خویشکاری (وظیفه) می‌دانستند که يك دهم دارایی انبار
شدنی‌اشان را از فراوردهای خوراکی یا چیزهای دیگر را
دهش کنند و ببخشند. آنان بهترین هنگام برای این کار را
گمنبارها می‌دانستند و در این شش هنگام به‌روش ویژه‌ای
با انجام آیین آفرینگان خوانی، به درخواست شادی روان در
گذشتگان و تندرستی، پیروزی و شادکامی پارسایان از درگاه
یزدان بزرگ آنرا در دسترس نیازمندان می‌گذاشتند.

● نیکوکاری در زیست و زندگی

در فرهنگ پرارج و کهن ایران همه‌جا و همه‌گاه سخن
از نیکی و نیکوکاری است.

در نمازهای پنجگانه‌ی ایرانیان پیشین و پاسداران کنونی
دین بهی همه‌جا با داد و دهش و فرمان‌هاییکه پیرامون
نیکوکاری داده شده روبرو هستیم. گویی نیکوکاری آمیخته
به زیست، زندگی و زندگی جاوید روان آنان است.

«ستایش، آفریده‌ها و دهش‌های زندگی‌ساز و شادمانی»
«آفرینش...»

«بزرگوار، نیکوکار و پیروزگر باد مینوی‌خورشید»

«بیمرگت، درخشان و با شکوه و تیز اسب»

«نماز به خورشید، تیز اسب»
«خشنود کردن آهورا مزدا، و خوار نمودن انگره»
«مینو، بهترین کارهاست»
«برابر خواست نیکوکاران، می ستایم نیک اندیشی»
«نیک گفتاری و نیک کرداری را...»

«منم ستایندهی نیک اندیشی، نیک گفتاری و نیک
کرداری»
«با همه‌ی جان و روان...»

«ترانه‌ی ستایش ما را، با آوایمان بشنوید»
«ستاینندگان نیکی را پیروزبخت سازید...»

«توان شهریاری یزدانی، برای کسی است که»
«بینوایان را یاری دهد.»

نیکوکاری در زیست و زندگی را با نمازی چند از
به‌دینان آریایی آغاز کردیم و این گفته‌هایی بودند که هنوز
پارسایان نشان روزانه چندبار می‌خوانند و به یادآوری آنها
شادند.

یکی از ویژگیهای به‌دینان که نشانه‌ی زرتشتی بودن
آنان است داشتن سدره و کشتی است که ایندو از روزگاران
بس کهن تاکنون به یادگار مانده است و از روستایی دل روستا
گرفته تا شاهنشاهان ایرانی همه آنها را داشتند و گواه ماسنگک-
نگاره‌های گوناگونی است که در پیشانی کوههای استوار
سرزمینمان هنوز پابرجاست و همانند پوشش روستاییان
پارتی یا خراسانی کنونی می‌باشد.

سدره و کشتی را نشانه‌های برونی زرتشتی بودن می‌دانند
و در برابر نشانه‌ی درونی‌اش اندیشه، گفتار و کردار نیک
است. سدره جامه‌ی ویژه دینی زرتشتیان است که از تارچه‌ی
سپید و نازک بافته می‌شود و در زیر پیراهن و چسبیده به
بدن می‌پوشند و کشتی کمر بند باریک سپیدی است که از
پشم گوسپند بافته شده است.

یکی از ویژگیهای دینی زرتشتیان پذیرش نوجوانان و
جوانان زرتشتی به‌دین کهن است زیرا آنان به این اندیشه‌اند

که پیروی در باوریمهای دینی زیبا نیست و فرزندان زرتشتیان پس از آنکه به داد (سن) خردمندی رسیدند آیین پذیرش برایشان انجام می‌گیرد و یا به گفته‌ی دیگر آنان را سدره پوشی می‌کنند و کشتی می‌بندند. هرنوجوان بیش از پانزده ساله که این آیین پذیرش برایش انجام نشده باشد زرتشتی راستین‌اش نمی‌دانند و گناهکارش می‌انگارند بگذریم، در این آیین که نوجوان پس از برگزاری‌اش به‌گروه زرتشتیان می‌گردد باز آشکارا می‌بینیم که چگونه داد و دهش و نیکوکاری جای ویژه‌ای دارد. همانگونه که پیش از این یاد شد یکی از کارهای نیکوکارانه انجام آیین‌های دینی است که سدره پوشی یکی از آنان بشمار می‌آید. بسیاری کسانیکه برای کودکان و نوجوانان نیازمند آیین سدره پوشی برگزار می‌کنند. چه، پاداش مینوی فراوان دارد.

هنگام برگزاری این آیین نوجوان می‌بایست هم آوا با موبد به‌خواندن اوستای ویژه‌ای پردازد که ما در اینجا بخشی از آنرا که بستگی به داد و دهش و نیکوکاری دارد یادآور می‌شویم

«باز، ای اهورامزدا،»
 «به فریاد ما رس، تا با همه‌ی پاکان،»
 «نیکوکاران و خداپرستان کیهان»
 «در نیکوکاری انباز (شریک) و هم بهره شویم»

«بشود که ما هم پیوند شویم.»
 «با همه‌ی پارسایان سپنتا (مقدس) هم پیوند شویم،»
 «در کردن کار نیک هم پیوند شویم.»
 «با نیکوکاران در کردن کار نیک کمک نماییم.»

زرتشتیان به شکوه و بزرگداشت پذیرش نوجوانشان به گروه پاکدینان به‌داد و دهش می‌پردازند و نیکوکاری می‌کنند. یکی از رویدادهای زیستی پیمان زناشویی است که این پیمان از روزگاران کهن با شکوهی فراوان برگزار می‌شود. نیاکان ما نیز که از هر دم بایسته برای انجام کارهای نیک بهره می‌گرفتند از این‌گاه خجسته نیز برای نشان دادن فر و بزرگی و شکوه نیکوکاری بهره می‌گرفتند و نوآشیانان را به

داد و دهش و نیکی و نیکوکاری یادآوری می کردند و فرمان می دادند.

این آیین را گواه گیران می گویند و برگزارکننده ی آن موبد است که در برابرش زن و مرد هستند. موبد اندرز گواه می دهد و آنان همدل و همزبان گفتارش را باز می گویند و پیمان می گیرد که آنچه می گویند رفتار کنند.

یکی از داد و دهش های سودمند برگزاری آیین شادی بخش و خجسته ی گواه گیران است که نیکوکاران برای بینوایان و ناداران برگزاری نمایند و نیز به هنگام برگزاری این فرخنده آیین، به خجستگی آن و پایداری و انجام نیکش داد و دهش بسیار می کنند و با این کار شادی بینوایان و تهی دستان را فراهم می سازند تا بتوانند شادمانیشان را همگانی ببینند و شاد باشند که دیگران نیز از شادی آنان شادند.

سخن اینجاست که در پیمان گواه گیران نیز داد و دهش و نیکوکاری جایگاه ویژه ای دارد.

اینک به سخنان دستورگونه ی یسنا به نوپیمانانی گوش دهید که آهنگ همدلی و هم آشیانی دارند و می خواهند زندگی شان را با نیکی آغاز کنند.

«مرا از راه پارسایی، آن پرتو ارزانی دار،»
«که زندگی نیک منش اش خوانند.»
«ای نو بیوگان (عروسان) و ای نودامادان.»
«آنها (که گفته شد) در اندیشه ی خود، جای دهید»
«و دین را درست دریافته، زندگانی منش»
«نیک را بکار ببندید.»
«بشود که هر یک از شما،»
«در راستی، از دیگری پیشی جوید،»
«تا آن برای او زندگانی نیکی باشد»
«همه ی نیکی ها را، از اهورامزدا ی پاک»
«شکوه مند فرمند می دانم...»

و این بخشی از پیمان گواه است:

«هر دو تن را شادمانی افزون باد.»
«همیشه با فر و شکوه باشید.»
«به خوبی و خوشی بسر برید.»
«در پیشرفت روز افزون باشید.»

«به کردار نیک، سزاوار گردید.»
 «نیک پندار باشید.»
 «در گفتار، نیکو باشید.»
 «در کردار، نیکی بجای آورید...»

پس از پایان سخنان موبد و گرفتن پیمان، وی اندرزگواه
 رامی خواند که ما در تنگنای جا به ناچار بخشی از آنرا ارمغانتان
 می کنیم:

«از بایستنیها، نخست ستایش و نیایش»
 «دادار، اهورامزداست. چرا که،»
 «ما را، از داد و دهش، از هرگونه،»
 «ارزانی داشته است.»
 «با دشمنان به داد کوشید و با دوستان»
 «نیکی ورزید.»
 «خویشاوندان مستمند را ننگ مدانید،»
 «و از خواسته‌ی خویش یاریشان دهید»

اگر پیمان زناشویی را آغاز زیست تازه به شمار آوریم،
 می بینیم که داد و دهش و نیکوکاری، درست از همان نخستین
 دمان آغاز پیمان با ایرانیان همراه بوده است. همچنین می-
 بینم که نیکی همه جا با او همراه است و میخواهد که او را به
 نیکبختی جاوید برساند.

به امید خسته نبودنتان به پی گیری راهی می پردازیم که
 به بیماری و جاویدی می انجامد که سرانجام نیکوکاران است.

● از ناپایداری، پایداری و جاویدی باید ساخت

بزرگترین سرمایه‌ی هستی پس از اندیشه زمان است،
 که شاید بتوان گفت ناپایدارترین ناپایدارهاست و سپس
 خواسته و دارایی است که آن نیز زودگذرست و به گفته‌ای
 «به شبی پایان می یابد» و دست بالا تا پیش از مرگ با مردمان
 است. کارایی (انرژی) نیز پیش از فرا رسیدن مرگ
 پایداریش را از دست می دهد. پس باید گفت بخش های گوناگون
 هستی، بجز اندیشه همه و همه ناپایدارند. اکنون این پرسش

پیش می آید:

چه کنیم، تا از ناپایداری‌ها، پایداری و جاویدی بسازیم؟

باید، به راه سازندگیهای نیک داد و دهش کرد و نیکوکار بود. زیرا بنیادهای نیک بویژه نام نیک از میان رفتنی نیست. همانگونه که ما امروز از جاودانان فرهنگ و سرگذشتان به نیکی یاد می‌کنیم.

به اندرزی از روزگار ساسانیان گوش دهید:

«به‌خواسته و دارایی گیتی گستاخ میاش،»
«چه، خواسته و دارایی جهان، همانا چنان»
«مرغی است که از این درخت به آن درخت»
«نشیند و به هیچ درخت نباید.»

در اوستا چنین آمده است:

«دانایان و نیکان، گنجوری از کارهای نیک»
«با خود همراه برند، زیرا گنج کارهای نیک»
«تنها دارایی استکه، در آن سرای به‌کار آید»

در نامه‌ی آفرین بزرگان، نویسنده‌ی فرزانه‌اش پیرامون مهر و نیکوکاری آورده است که:

«بشود که ما به دیگران،»
«از مهر و نیکوکاری دریغ ننماییم،»
«چنانکه اهورامزدا، بخشنده‌ی اش را از همه‌ی»
«آفریدگان دریغ ندارد»

مینو خرد، دیگر نامه‌ی گهربار روزگاران پیش از ما، چنین سفارش می‌کند:

«کار نیکی که بدون خواست، بجا آورده شود،»
«ارزش آن، کمتر است از کردار نیکی، که به»
«خواست نیک به‌انجام رسد.»

«کوشا و میانه‌رو باش، نانی خور که از»

«راه راست و شایسته بدست آمده و با کار و»
«کوشش خود یافته باشی.»
«در پی آن باش، تا از دارایی خود،»
«بهره‌ای برای مستمندان و نیازمندان»
«بدهی»

به راه‌گشایی کهن نامه‌ی ایرانی، اوستا برای جاویدی
گوش فرا دهید که ما را به یگانگی با نیکوکاران برای انجام
کارهای نیک فرا می‌خواند:

«یگانه باشید،»
«با همه‌ی پارسایان و پاکان، یگانه باشید.»
«با همه‌ی نیکوکاران، یگانه باشید.»
«هم‌آهنگ و همیشه فرخ باشید.»
«یگانه و همیشه‌شاد، خرم، شادمان و پیروز گرباشید.»
«یگانه و کم‌گناه باشید.»
«یگانه و نیکوکار باشید.»

با بهره‌گیری از دارایی خداداد، با شناخت نیازمندیهای
همگانی به دهشی همگانی پردازید. نیاکان دارای ما، با
پایه‌گذاری بنیادهای نیکوکاری چون آموزشگاهها، بیمارستانها،
آب‌انبارها، نیایشگاهها، نوانخانه‌ها، میهمانسراها، راهها،
پل‌ها، کاریزها (قنات‌ها) به راه یزدانی گام گذاردند و زنده‌ی
جاوید شدند.

آیا ما هم می‌توانیم رهرو راه نیاکان پارسا و پیروز باشیم؟
چرا نه.....؟!

مرگ پایان زیست است و برای بیشترین مردم پایان
زندگی... از میان هزاران هزار تن که هر دم چشم به جهان
می‌گشایند و یا چشم از جهان برمی‌بندند، انگشت‌شمارند
کسانی که به زندگی می‌رسند. آنانکه به زندگی می‌رسند،
کسانی هستند که زیستی سرفراز داشته‌اند، سودمند و سود
رسان بوده‌اند و از پرتواندیشه، زمان و کارایی‌اشان دیگران
برخوردار شده‌اند. دهشمند بودند و نیکوکار، مردم با نام
نیکشان آشنا بودند و پس از مرگ تن همواره آنان را در دل
خویش جای داده بودند و چه بسیار کسانی که پس از مرگ
با آنان آشنا شده و در جاویدی و بی‌مرگی به شناخت آنان

رسیده‌اند.

راستی اینگونه مردم کیانند؟!؟

آنانکه نیکوکار بودند.

آنانکه نیک‌اندیشیدند و اندیشه نیکشان را نیک به
کردار رساندند.

● داد و دهش، پس از مرگ!!

داد و دهش پس از مرگ به چندگونه انجام می‌شود:

۱- داشتن نیک پدیده‌ی اندیشه‌ای نیک و سازنده که
مردمان را بکار آید و سودرسان باشد چون نامه‌های جاوید
فرزانگان فرهنگ جهان.

۲- انجام کاریکه بهره‌گیری از آن جاوید باشد. چون
بهره‌گیری از پدیده‌ی اندیشه جاویدانی مانند اندیشه‌ی
پاستور.

۳- داشتن بنیادی نیکوکارانه و یا پیوسته نیکی (وقف).

۴- داد و دهش‌هاییکه دیگران پس از مرگ به نامگانه‌ی
درگذشته به انجام می‌رسانند. این گونه دهش نه تنهادرخاندانهای
زرتشتی انجام می‌گیرد، که دیگران نیز در انجامش کوشاهستند.
هم‌میهنان زرتشتی‌امان هنوز پس از درگذشت بستگان‌شان
آیین‌های گوناگونی از روز یکم تا چهارم و سپس روزهای
دهه و سی‌ام برگزار می‌نمایند و سپس هر ماه تا یکسال آیینی
به بزرگداشت مهربان از دست رفته‌اشان برگزار می‌کنند و
از آن پس هر سال روز درگذشت او را گرامی می‌دارند و این
گرامی‌داشت تا سی سال و گاه بیشتر دنبال می‌شود و در هر
کدام از این آیین‌ها بسته به توان و دارایی‌اشان به داد و دهش
می‌پردازند.

زرتشتیان همه ساله روز نوزدهم فروردین را جشنی
بزرگ برپا می‌کنند و نامش را فرودوگت، جشن فروردینگان
و یا جشن روان گذاشته‌اند. در این روز نیز به داد و دهش
آشکار و نهان می‌پردازند و گاه در این روز به شادمانی و
روانشادی بستگان خود بنیادهای نیک و نیکوکاری می‌نهند.

● بازتاب نیکی و نیکوکاری در جهان بازپسین

گروهی از پاکدینان پارسای ایرانی، بر آن شدند تا به انجام کار مردمان در جهان بازپسین آگاه شوند. به درگاه پیروزگر آذر فرن‌بغ انجمن آراستند و به دنبال سرگذشتی شورانگیز ارداویراف که بی‌گناه‌ترین بود برگزیدند و نامزد کردند که به جهان دیگر رود و انجام کار مردم در جهان دیگر بیند و بازگردد.

و او آماده‌ی این رهسپاری گشت و روانش آغاز این گل‌گشت مینوی نمود و پس از يك هفته، دیگر بار به تن بازگشت و سرگذشت از آغاز تا انجام بازگفت و از این گفتگو «ارداویرافنامه» برجای ماند که بخش کوتاهی از آنرا باز-می‌گوئیم:

«دیدم روان مردی، و زنی که آن مرد، به بهشت»

«و آن زن به دوزخ می‌کشند، و زن دست»

«اندر کمر بند آن مرد افکنده بود.»

«گفت:»

«که چون ما به زندگانی بودیم، هر نیکیمان»

«با هم بود!!»

«اکنون، تو را به بهشت، و مرا به دوزخ»

«همی برند!!»

«آن مرد گفت:»

«که این، برای آن است که من، بهمان»

«و ارزانان (نیازمندان و بینوایان) و درویشان»

«پذیرفتم و چیز دادم و اندیشه‌ی نیک، گفتار نیک و»

«کردار نیک ورزیدم،»

«و تو،»

«بهمان و درویشان و ارزانان و کاروانیان»

«خوار کردی»

● پوزش از گناه نبخشیدن!!

در اوستا سفارش شده است، که بخشش و نیکوکاری، باید به نیازمندان و درماندگان راستین باشد، چه دهش به بی‌نیازان و گدائیان نیک نیست و گناه دارد زیرا اینگونه دهش گداپروری است و سزاوار پوزش می‌باشد همچنین است

اگر به نیازمندی کمک نشده باشد. در اینباره در اوستای
پوزش (پتت) چنین یاد شده:

«اگر بیگانه و از راه رسیده‌ی پارسایی به شهر ما»
«درآمده و من از نوازش و پذیرایی او کوتاهی»
«ورزیده‌ام،»
«اگر مردمان را در هنگام نیاز یاری نداده‌ام،»
«اگر کسی را از گرسنگی، تشنگی، سرما و گرما»
«نگهداری ننموده‌ام،»
«اگر به جانوران آزار رسانده‌ام و آنها را زده‌ام،»
«من لغزش کرده‌ام، از این گناه‌ها پشیمان‌ام»
«و پوزش می‌خواهم.»

● نیایش برای خشنودی

«چنانچه خشنودی یزدان بهترین چیزهاست،»
«ما را برابر خشنودی خود، به کارهای نیک،»
«یاوری پرمایاد...»
«اوستا»

این بخش را با چاه‌ای رسا از فردوسی پایان می‌دهیم،
شادکام کسانی که پیش از فرار سیدن مرگ سرفرازی بخشندگی
یافتند و به جاویدی رسیدند.

«فریدون فرخ فرشته نبود»
«ز مشک و ز عنبر سرشته نبود»
«به داد و دهش یافت این فرهی»
«تو داد و دهش کن فریدون توایی»

● سپاسگزاری

برای فراهم آوردن این نامه از گرامی نامه‌های:
۱- شاهنامه‌ی فردوسی. چاپ ژول مول. سازمان کتابهای

جیبی.
۲- فرهنگ کوچک (عربی - فارسی) روانشاد ذبیح
بهرز.

- ۳- آیین‌های آیین مزدیسنی. نوشته‌ی: ارباب کیخسرو
شاهرخ.
- ۴- مجموعه قوانین زرتشت یا وندیداد اوستا. برگردان:
دکتر موسی جوان.
- ۵- دین و دانش. نوشته‌ی: موبد رستم شهنزادی.
- ۶- یسنا. برگردان: روانشاد پورداود.
- ۷- خرده اوستا. برگردان: موبد اردشیر آذرگشسب.
- ۸- نیایش‌ها. برگردان: هاشم رضی.
- ۹- راهنمای دین زرتشتی. نوشته‌ی: هاشم رضی.
- ۱۰- جشن‌ها و اعیاد ملی و مذهبی در ایران قبل از اسلام.
نوشته‌ی: حبیب‌اله بزرگ‌زاد.
- ۱۱- جشن‌های باستانی ایران. گردآورنده: علی خورش
دیلمانی.
- ۱۲- کیش‌های ایران در عصر ساسانیان. نوشته‌ی: عباس
شوشتری (مهرین).
- ۱۳- ایران در زمان ساسانیان. برگردان: روانشاد رشید
یاسمی.
- ۱۴- تاریخ ادیان. نوشته‌ی: علی اصغر حکمت.
- ۱۵- پژوهشی در فرهنگ ایران هخامنشی. نوشته‌ی:
نصرت‌اله بختورتاش.
- ۱۶- تفسیر اوستا و ترجمه گاتاها. برگردان: دکتر
موسی جوان.
- ۱۷- وندیداد. برگردان: روانشاد سید محمد علی داعی-
الاسلام.
- ۱۸- فرهنگ نام‌های اوستایی. نوشته‌ی: هاشم رضی.
- ۱۹- اندرز آذربد مارسپندان. برگردان: ماهیار نوایی.
- ۲۰- اندرزنامه بزرگمهر حکیم. برگردان: دکتر فرهاد
آبادانی.
- ۲۱- کارنامه‌ی اردشیر بابکان. برگردان: دکتر بهرام
فره‌وشی.
- ۲۲- فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی. برگردان: رلف.
نارمن. شارپ.
- ۲۳- ارداویرافنامه یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی.

- برگردان: دکتر رحیم عفیفی.
- ۲۴- گات‌ها. گزارش: پوردادود.
- ۲۵- اخلاق ایران باستان. نوشته‌ی: دین شاه ایرانی (سلیستر).
- ۲۶- ویسپرد. برگردان: پوردادود.
- ۲۷- یادگار بزرگمهر. برگردان: ماهیار نوابی.
- ۲۸- بدانیم و سربلند باشیم. نوشته‌ی: منوچهر منوچهرپور.
- ۲۹- شناسایی زرتشت. گردآورنده: مهربان خداوندی.
- ۳۰- آیین میترا. برگردان: بزرگ نادرزاد.
- ۳۱- زرتشت و تعالیم او. نوشته‌ی: هاشم رضی.
- ۳۲- سلطنت قباد و ظهور مزدك. برگردان: نصراله فلسفی.
- ۳۲- حکمت ادیان. گردآوری و برگردان: محمد حجازی.
- ۳۴- اشا و هیشتا یا پیام زرتشت. نوشته‌ی: مهرداد مهرین.
- ۳۵- گزارش ماهانه. سازمان فروهر (جوانان زرتشتی).
- ۳۶- هوخت. ماهنامه‌ی زرتشتیان.
- ۳۷- فروغ مزدیسنی. نوشته‌ی: ارباب کیخسرو شاهرخ.
- ۳۸- تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان. گردآوری: دکتر محمدجواد مشکور.
- ۳۹- تاریخ جامع ادیان. برگردان: علی اصغر حکمت.
- ۴۰- دبستان مذاهب.
- یاری گرفته‌ام. از یکایک نویسندگان ارجمندشان سپاسگزارم و از اینکه بجای خود از نام، این نامه‌ها یاد نکردم پوزش می‌خواهم چه می‌اندیشیدم نوشته به دراز کشد.

برهان ابن یوسف